

ول الله التي كان مثل سترة فياط : كلهم مراحة و طارم إلى ، بطوره طابع اللهة للجوافك المنتظ اطال ، طال ميافي طهم الامياة الله ، من في المثل راطاقي ، والتي ميافي طهم الامياة الله ، من في المثل العالم الحياة الميافي الميافة مرادي ؟ كان لا

ول الله عليه الباط يميز إلى في النظاء والعليه . يراك ويونه والعلم أياسية : هي عرب الراك . عرب الحراب إلى العلم أياسية : حرج والرواب عرب الراك . وقد إلى الفاحة والمستان في حور وعلمات بالقرائل المنافقة على القرائل المنافقة المنافقة التي ميسيدة عنها . على ومن يماكن عائمات : يامير فاهر ، والمنافقة التي ميسيدة عنها المنافقة القرائل المنافقة على المنافقة المنافقة والمنافقة والمنافقة المنافقة والمنافقة المنافقة والمنافقة والمناف

سرمان اطر وارحل ديدا فعرود من تاور از معاور درمل کل طرق ، رومه طمانا طسود ک مراب مروف حوالدارا باحثر الاختمام اساطراء کر فاحده الرسال ، کات منافر کا داختم اساطران طرق

را مراح بال أنساء خزان إلى المراحد ، أنا عزان تراكير لرما إلا يعن عنياط الله ، من اسلما اخبل عند ، التي سم ترجيع عن أعمل الخراص ، في الله اللهمة : فيها ، على أدل الموارد عليا المراح والمراحة .

المراقع المرا

ر والمناصر المساور المعارض الكان المساور المناصر المالية الكان المساور المناصر الكان المساور المناصر الكان المساور المناصر ال



آن عبر القراب ولد إلى اولان - الان قراب الرفاق و فقال و وقوي و وقويها الدافع وليد قال و ولا الدولية و قال من الوقع -ولا الدول ولا الدولية في الرفاق - الدافع الدول ولا الدولية في الدول الدول الدول الدول الدول الدولية الدولية المساولة الدول الدول الدول الدول الدولية الدولية المساولة الدول الدو

> ويمو رس مو د دوم باورد ل مدود النسور أدهو د دوم باورد ل مدود سـ الناف أدار الدول الأمو الله يا مركد

هد الدو حاصه ، وهو باول _ کاد حکف موازه عل توامهٔ الأمر عد التراما _ کاد حکف موازه عل توامهٔ الأمر عد التراما

و بر را در دوله کید بین فرانسی از آماد دانگاه برای ایم انسی و است مطلا ، آن امار اطاریها فضا ، از اید نبیده واقعه الای و وست آمامها حل باشد ، ارسطا المطاب القابلة الای ای فرق ما



and a few and a little of

(شنده و کاره) رفته آخرین در کاسیه . داگای برزه --درسمی آم (صلیه (دی) ۲ - آخر و پیر:

ای دول میت از مهر (سوان) و دو اول -- کانا و کانوها : کان المشت و بیرونی با تشکر از مشا (میسکار) : و در مشیق از تبلیق می فاور در از ما ، آنا می میشتا التاسة ، هاد التام مواک

شواسی و مرتا بالمتحدود بههای الداشید - درانا جوزان افزان با است می بازان الماره و تران اماکی درا است و میان وازان بازمت اماره در افزان استان کا کاردون

200010001

ردهاه الا درول في و مونة) الخالب و مونة و همكا عابة لهبود الرجاب عون حبت

الما المستروات المناسعين مرداري المناسولان مسيح فقط المناط اللهما الإلمان المناسعين الترواف

می سب ما راوی و آثاریا تعلق در وید ۱۰ و ورایت

سا المبادث عرص : الخوارسيان الرحود، يعي زينت الديا ساح با فريزل المارد صليا الذا ال بال

**

عدر روز ایدن که بخط کی بحق الحبر وی اید امعرد ، وجر باوت

داد و المراز الوطون - با إلى الا أن أديث عوا الوطور مسدوم القل جها لا المراز معط - المناقلة واردار المسلق رباد خيرجها رخل والمائي منطقاتا

ورائد ما مطر ا المهار هود بند ومستونها هو الاساد المهار هود بيمير الاور والايل بند فاحد في المدير الاور والايل المهار بالمهار الله بيا بالآن المائد لا أوطا برايد برجها الله بالمديرة المائد المراد المراد المؤمر بالمديرة المائد المائد المراد المؤمر الإراد بالمدينة الدائد المائد المراد المؤمر المؤمر المائد الما

ساقرانان الوقف يا الحصم إعقادت تو

الأصب والدولة والمرافقة والمن طول الى سق - طلب الفاقة - الرائيات الأراد القالم الكوما و الماد المنظمة - والكام صور الى المات ا الماد الماد الرائد المنظمة الله - الماد الماد المنظمة الكانسة والمنظمة الكانسة المنظمة الكانسة المنظمة الكانسة المنظمة الكانسة المنظمة الكانسة

الوقت و الولوار شبوا بي مديا ، وحدد لـــا تاتا

سام هذا ۱۰ رایدا به فرای در سویان ۲ اماره در سویان کرد و قصوی در بر بهای کرد همیت سرید اسام میکنده نظری در شور مشاید مید روها مر و اصر قائد بر مرافزی، طالب در کار میا و کند و در به و انصر در طالب شور اد

سر، ومن هزاری سور سراکتید (هزاری بعد کل مدا صرابی و رده فریل (در ب :) هی اکم زارشها سرابیا ، ومرهزاری سایا سنگار (وفراند فایل) شار

سطان وافراند قابل با بالد براستهار مین و بادائیری قابل در است استا به بازد بازد از در در استان علی اکس و با به بازد بازد از دادارد سروارد بازد بازد در استان استا



Stanford and alle

ـــ هرز ۱۱ ش نقد رغم ترهد ۱۵ الدراج ارجل ا حلت و دراد و ـــ الا مامه الد

partie.

الرقع ميه إلى والمعرب مسطرة في اعتبار --- يبتاع الله صديقها (مرحبت) القيشة ح يا منو (حراب) - الله القرب أن تشاب معيشة (جراب يا ريسي أناع علم الكور ، والدوالاسات،

روزي فقيد و طبقان و تا دولك مخصوصوط ها: د دوليد ساآن فقا الدهند العيدة الأولاد فيفيور العوراق مارية دولا وطأن الدولان (دولا) بـ الله عندا حولات هديدة أذا ومشاكرة

64

الدر حق تروق فاء خاتفي هياه أرتبه را أممي في بروه

ب علية وارعاد لا ورول ل (2) أشور خرستن إ صمكة عادة ، ر

مدر اصابر الدار افائز این ایال ق اسر اثمر الدار اصروب، دار

March 1977

- التوادر طايا ومثل المعاول به الا

الله و القرامة و وسكة عند ، وهي ارجي و النعي . الله الله الارامة و وسكة عند ، وهي ارجي و النعي .

200

There are because of the

ه در طرسان و پیشتان افزاند او دعوان او در خا به ادامه را امروز امروز افزاد او حراسات ما داد اورا

to be a bear of

سند افراد سكود بولة الدوا أيا المورد المسود الرسل - وطرا الورد الدواء وألا الدائد الميسد العداد الرحاء - جاءة المحادث المواحد عن

ومخال ميعش التمار قور والمعم صارف إأسا

...

متابعی میراث آمر کلمان و مین با فقد استان و حال و طوسل با القسمال حید اقلدهی و شاگ استهودیا درس و آمم و شان و کام فلار ما اطاق از حل شمعیل

کار ایسرا و داری این می موان طب و مردا مست. راسک ادید اظرافیا بخوری منفی و می الای بهارسید، در بسید شده و افزاد رای درمی از مدید، شخصه ایشکا از جود بردارد راد شد ای میا مشد از نکار راد خود بردارد راد شد ای میا مشد از نکار راد خود

السير والمتح يال محاولة دوم والألد الله الا وسعة اللوء في فيرق (مولا) و قراط المتحد من والمتحدة في مطال الآل والمتحدد المرافق المرافقة المرافقة المرافقة والمتحدد والمتحدد المتحدد المتحدد

راهور القواران علواء _ إن كان كان كان القواه، المصوراً علو كل الوراء سا

\$10 pt 1000 2700 com

المام الم

ر الشد لدا مورد الورد ساس بارات وقدة برز می سواب بازان الشا اگر می وقدة برز می سواب بازان الشا اگر می بازان مدارمون برزانی ، واطرو بخرار با بازان البرز در می ، واطرو بازار با

والتوفق (طريق فرطانته ، والطريبية) الامرا رائية على اللها ، والإست على الله السنة النقاء النبي خاص الشعارة ، والانتقاء ، والإنتاء الله ، وفر الرائز الاهوا الله ، وفر الرائز الاهوا

r Gorana

والمراجعة موراراته ومعطورات

١ = راو (نابلون)

ر آل با میآن آل حق و آمامی ، وجو بسعید رب و رابع قورد آمام زاید دکری حیف سیفا آن اسال از ۱۳ و قور حدید آن خداد ، اطاقه حدوره جوازه ، از ۱۳ و قورد آل دستان و حداد ، حداد و اینان دستان میش کرد . از اینت قده آن صداد میشان میشان اسال شده کرد ، از اینت قده آن صداد میشان میشان اسال شده کرداد و از اینت قدم آن صداد میشان میشان سالت اسالت

سب ، ريمار و ل واو ينج رافز ر أمون ميت ان سند رماه و من ر ، غير - إن بران فقط الرمي ، رامرقاط فلت السنا أن با مثل تنسيس مالي في ه ، راباد لوجهم عن الأثر خاطة ، برازيك هاران العالمي من احرام عن موج مون

مامنا دورباه عان المامنی من - حق افو مو-مثل بدن حقد د بادر از عمود ماح د از اغاز را مدن (انجو) - آن پاکان داند

hard the improve

أوقداس الراطبيان فزاله والإسراطية

JA part John Lond

والما المحادثين المراد الوراد يستور والمور - المحادث المراد المحر والمور والمراد الماراد المحر والمحر و المدادات المراد المحر والمحر والمحر المحادث ا

از باداد از والمور غیر الاداد این وجاز کاردان، واق وید پیران بازد کانانی دارجه زندسه فاسانا فرزند سازا دیگا کانانی دارجه از در دارای و در

ا (دیال (دارمل) ، رس بازی از معرد از از این (درمل) ، رس بازی از این از

ان حارج اخترة ، مثال) : سياحة يا صيو رافعون بالمثار المام الولاي عاديد

کا جند رسویا پیافید می فرد داندان ، وس راد ان اخترا اجازیا اینگا زندان ، حرا ساند

زمل و قر مدر ساما یک یا دروق و برجب و ا قراحت بزراهها قر حب ، روی جول سام کافی از اصال کافی در و انجر می خارج کافی کاف کافیز از معالی در طورانسید خارج در دروان دروان شاک

ا خانویا جزول و برجید) : (دالیان و غلیات) قوامی خاند، فرمان هده قد حق دینی ادار این داده میاز ارب

ر مطلب البده استرار حدود موجولة در میشوراند از این کارکررد در البت کار در الب را این استفاده از فرده می در مشب کار البار کار فرده در بازنده در استفاده از کارده دار در چنازل حل فرده د

رای این از اوج میز رای افغانی اعداد برخو و و این از این این از این میز از این و بل مین را دارد ی اید این از این این از این از این از این میزا ، رمز بانا مد ، از این این راکسم از را می رودا مالا ، را ایمی این این بیل می الایاب شاک این ا





A STATE OF THE STA

- سانز آد هنی شا دو آمون با (و پیسه) - آورک کاو تر مریعنی ، عنما و کی لوک کا عد مر سدی اختص

مدد و دون و خاص ، وهي الوث في خاط بد جرافي الحادث و القلب : في فيمت عباد فيمت كامانا :

کونوا و آر خاند امار فی از خانده ، وطالهٔ الله معطولا ،

ل هوه وأد نصح ق معرط سال عالم والمثرة في

...

. .

کاب امراط شهیایه و آمم مروری تشتظ و طی رستل مل صبیبا حد آثار در تاجید مداد دهندی بهای اماکه در اطاب و طیره ریزان ای هستا فارای در شر وکه کشت چه از این سالس می فرد را تصور و واقا می آماده در اینکام داشتان از استان در میشان در میساند در ا

ه و دروه ، فهو قرقوان البده ، الدر وقد شادانم راب صحت ، البر في بهما ان بين البار من المؤ ، أو داد و ما مو مو الله بين الوسال من الأل الما أما ي الماقي بعد بكل ما نافض من قرآ ، والاس صحة على بنا قصي الأداد ، الذي أما يد أن المراسد حدث في بنا قصي الأداد ، الذي أما يدار الله خديد ، ويقتم

و از بن الصده معالیه و از بن الصده معالیه و از این و آممو و کل از کل اتحاد می اقتامی ، و حاد

غ قورته از حدود دوم باول سائیس بد یا مشد ۱۷۰ شال ایش بحل اوات قُص در قودی دائیس در میدا اثباد مشد افراس در مون فود ۱۹۵۱ اثباد معیدن دادار اداد مرسل یا

رای را شایده بازهٔ آمرید در ۱۵ یا باتر می استان در دانای ۱۵ سده بازه د از زشت آد آمدار باز حب اراد دمی در افاده از می درانه عرب اینان باشد پستنم دمین اشاک

وراي و النصور بالدوره ، وأمث يعاط الواده في موها . الديانية

رای و مولین به در این است. و بر ایران از است بازیانی و برای ایرانی و ایرا







الأساب الأساب الأ

Management personal representations

ryde/ballergeryely December pandy ryde war Conyd Jayr nil

واقتل و طود و خرا آمرید من ازیند . و قد اهم رسال ، کال داران بر آو میدرده ، و در معال اقد د کالرید برای در این از این داده اندی فیدس قد ، هامی از آمال بر دارید از در ده در این و نورد و من

اهم و مدا وگرد رکار دافعی مندگار ایند اخل خان کار کار بین صحید دامی ا در حوارله داختری را به دون مر بره داخل خان کار معارض و کو ادبیل مر مر آده در اینده خان اخل کارش دونر بازد از بینی مر مر آده در اینده خان اخل کارش دونر بازد از بینی مر مر

و بسطاب عبد (المؤون) . وهو بشعر بناخي التوقيد مو علت ، ويمين ألياب

⁻



when the property of

اوی بکل دا انته در وحایت و است. برگریا

يدات متاوجه المصل ، والبار - بالآواد زائرية الأولاد والدائلية بكانت المطار المراد الورد المامي : المؤرد) ذر والرد الإلا إلى المسوال متذهات ، وأنفل القائم ،

المدار رفق المعافق ويعين أصفي قرار هال واكل صدة البادالية ا بيراء ، وهر يابده في ترفد الإجهاد والتصاف ب

ان کشتیا ، انتشار رحید ایر حالا ، وای خطع در امراح و التحر : امراح : افدا کلب عطیقا است رف وی اطاقا در باق ، واجمو رحم وضع بر این کامل با این خبره راحظ می راده

190 5 191 2

A-

ار الله و الله الله المطالع من منافي مامور المراز المرافقة المراف

» واردموم مي مشتول واللم عن وجي الإناثين. الوجاد اليدي عن لد سايدة واستامها وصد

ي عدر مناخ ر ساد داو اي اشاعة باين از من وايل ايدون مامه ارتكال دراكي

در فرده ، جورت فر قرد تر باز کام اطلا ، را شاهد تر شده ، عاد ترم رفد الاستخداد ش ، آنس ، دانم ۲۰۰۳ ، ۲۰۰۵

وهر التاويخيان طي رائسم وبالتواكا (C) والكو السم و الدريتيا ، مثانيا الشاد ، و عرب على حق ار الرويس (، را مورد عرب (C) (C) - در مطر الشابك ار مار يسر (، را مورد عرب (C) (C) - در مطر الشابك

مغرض

۱۹۱۵ می العجب آن القرق که حال ، حر آن از پخرس پاهیدادور در طرزاحه از آخره اکتار واقعه و داده شده اکثر در آننده ، و دست و این و حل مثلث بازگر دار است و اشدم بازد جراح الله ، حال بخشه دارمار و از اداره و حال حال بازد براج الله ، حل باداره

الله . وم المراز شارة - خالف الماكم عليا فران ب بالمحال

100 pt (100 pt) ...

اخل والعول خطاطيوة القرائدية -----خرفالإيران الدؤنان عراج مرجاع الدائية - عراضه وخلود ا





برگذر جران ارایهایگذیبوا دیو خوان این که کنده و لیلد رازایها لدید فادی از سو رایسای میدای مکرد: اول آمکرد: کوا

برقه و کاف آخر بود های صن ، حی آمایای ترک معنی به ترخی ها برخوت آخر انور در بها هم قدم از مون برام ، جی افاق از رخ را آمر مون و ، افاق خی ها ، حق تاریک تفاید از یک ، وابسته یک رمیه ، وحک ارشکل علایه از یک ، وابسته یک رمیه ، وحک ارشکل علایه

1 M 1 M

....

احوار باکس و قرورد - این حالت خرورد ، جرواند) آ این ادارد در جه خفد اگر آن بعد از خطر - این افراد می طورد) آ از کاب از ۱۲ مرازد ، در طرار از مخید - این افراد از مرازد از می فرود الدید - این افراد از می مرازد از می فرود الدید - این افراد از می می می از می فرود الدید - این افراد از می می می از این از می فرود الدید - این افراد از می می می از این از می فرود الدید

هد او تجرآن درباکر خاد منحول ۱۱ رک و می و خدا د در حق پخار سندی منخم . بازشاه استی درص قرار ای سخری ۱۹ مناس مدند اکتمان آماد رسانی با مورول ۱۱ مناس داد داشته اگرد از مدن با مورول

ت لازما النس رص قرار ان سابها به 9 سابل مدند الانسا الديم رسق پاهورون ارام بارام القدامية الزاري كالاس الإمراز واضاد ارام بارام الله وي في طاله من ها السو مراب حقاص العدم ، الحد و جزائي و حالا الق إلى الأمر دو اسماس العدم ، قرار أن الزاران حالا القادات الذي الدينان عالما المناسبة المناسبة الدينان الدينان عالما المناسبة المناسبة الدينان المناسبة ا

...

امایا و الحروق مدرد مخوط مقوال اخراق المترد الفقال مروان به استیکار ۱۹۵۶ گر و حروز این اطاقه بازی مشک م است. که مادور دروان اطاقه بازی مشک م است.

اقل و خار و ورفان التك باردة املت الم المشا. محكة ما الوار الول الول معالمة التوليد الا التأميذ الوليما الما موار والواقع ا محالية الوائم كان

والمستجها مناهرات ويروشان قران - الا الكالموادم الواجرالوانية

الله منها من الا مدود والعلم والعالم المناسطة والمسلم في النهاء من المواجع المراسة الله الا المناسطة المناسطة

alter At Select promp

الله و من وقي من المنطقة المن

د امر راز المور ولا عن المطالف و جراف و بالقصريد الى من و بالكيا مداده و من شو و المور بالاس الدوارية إذا و الكراف والمور بالراف

...

اب ۱۵۰ تا پاستان ۱۳۰۰ و و و ا به کاب صور در سال ۱۳۰۰ و آممان به

ر به هد صوحب هن را صدر بموقه ق ۵۵۰ ساز ق المطا فات را راسی را قرب ق از اگر در را بختر مسدد این

رفع والمع والدي الرافز والمعادل عند الرد الريكا الي عدر حيا القياط فرافزه : عند الرويز فرد العدد ، الداخل ميكا قراب . الداد الكار المرافز العدد ، الداخل ميكا قراب .

16

و امر و آمر و بمتره می شد، و واد دان خیط خوان و رافت ممتری رافتی و برم حرم می ترای دراجه - افر طبیعه از حرام میدو از اواد و رابید شماری کار روحه و متاب و حرب شده از این را شی و امر صحه کار باه حوان امر باشته از این میده ،

رستان وخور برخاط بالدون والتيامي والتواري صدار الموارد مرخاط الرفاعة في الإناضاف والا والموارد الموارد الموارد الرفاعة

و موان ۱۹۱۱ مراه و دارد خود و العدم و برای موان موان مدر الرس و موان موان الموان بيستون و الرس الموان ۱۳ الرس الد از و ارامي ساعت الموان الاستون المساورة المساورة المساورة الموان المساورة المساورة المساورة المساورة الموان المساورة الموان المساورة المساور

عن الآل التقول ، لها التين سط عنو الهناء عند و فر الواحق الاحتماج علد عنو الإيكامياء ،

والعب ملاحه بالكرافية والفراطة وهو يعلى مناسقة

مرود وطور والله والمروح لديد العرضات وطور والله والإخراج لديد العرضات من الراح مترا الرمانة في المهد مهما كان على الراح دارس والمواجعة المعالمية الماد طارات والزود دارس والمرود التالال المرمم

was proceedings on the state of

سائل آن الراجع : آن آن الما مناطر به " الراجع و الرمل (الراجع : آن إنصال حصيا - مناطب الله و الروائل : [الن أحج الله عل (الراجع : راجع الراجع : الراجع :

...



manifest of the patient of the pay

متان متحدد در ما در مدن طور الحدود به و معلی از در مطال المتحدد و المتحدد المتحدد و ا

ر تیر ص الدین آن مطلع می و صوحی کورود) امری الدین الطول با کوروا میدا که الاطلاب می مزارق با صراحه الدیلی و کار یاک با باطلاب و الدین الدین الدین می کافری مصدور کار با می میداد میداد الحرد از دین میداد امکاری دارد و تکار

اکسی صوده بیره کامیا ، حافظ ریم پیهاره بدار این ۱۵۵ کا صفار داخل این اصوال خاب بر در ۱۵۵ فی آمایش راسم صفار کرد (آنسر و پیشش شروعیه در اردادت

مسر مها رای و مسر و پیشی کی رسید در او باست. از دانان فرید برای کرا باشتی د شمراسا شمسیل

اد دان از بند براه کاره باشن ، فعراحا العصیق الفیل فی باشن ، رافزاره یکنیم اسیدان الله

الراب ۲ وکل امویت و کافت و آیشم و اگر جوب وارد ، وغو بد جا الله اگر باد ای ما باز مورس

عاصف و الحقوق الذرجين بازد ، وطبط عنز ما عاصل حالته إلى عمل إذا من من و ا أحقه و موجور بالديرية عارض و مرجور بالديال في والمعور ، فالمدار بدائمة الحالف الضيع بالكما و الرفون :

ساختان دستان المحاول داخل و الاستوادل الم المحار المحار

ه روف معنو منظ عميا تقبو الذي لـمنت. الأخذاء الرقاء الله طور أهم بالله عبد خالة الدر فن أد يقرار - بين الرفة ، الرقواء الله بالمراجع على المراجع - بين الرفة ، الرقواء الله الإ

.

 $\begin{array}{lll} & \text{in lens in equilibrium of } & \text{in lens in lens i$

هد افات ادلات الماد و الكلمة و الماد و المرافق المراف

ه آبیدس امر این از دار داد استان کری . در بر است کی در در ایاف رحم در استان در استا

در مق الشميل د المد الله و الكوران الله النفل في مدوء المادينات المريطة المدساريات المؤدانياج الإناما بإيرانهم عن الايواف: الريا

A STATE OF THE STA

(2) The state of t

...

رامارده و العرفان الطباق في مصف الباره. مناف عراد القدرات في والواز واليان موطان المرافق المرافق الواز موجان واحل عرفة القوار دانس أو دان أن حالته بيان واحل مي رافق بيان ال واحد رافز من را دانسة القرب مها الرواقية بيا في المرافق المرافق المنافق المرافق المرافقة بيا في المرافقة بيا في المرافقة المرا

در خدیا کا در سال چارید در از کند متند حل خدیا کا در سال ۱۳ خواه هی در از کند متند حق شراعت کا کی و خان در در بقده شرکاره از سود در در امکال کا کی و طرحارم

المبادر الرحل في عليه المبادر المبادر الرحلة عاملات و ي المبادر الم

110



And the state of the State of the

-checknossissons-

سیدهای در وسی و هندمو مردور ری دران اسر ا تقدیر مخود در انجاعی رسی از رف از اگرد کام است امام کی سرم در آن در ما در سد که بردی ۱۸۸ در در در ساخ

ربة عرف بعدر في معرف رقط ويريد اربع يكن الراسور الراسور من جانك إلى فرفق راسور الساب عدد الله من الراسور الراسور المدرا

زوران و دان مول مله الأمواء التي تحت أنسياً. ۱۹۹

ر خلت المصابات بر

